

مطالعه شهر در جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک با تاکید بر نظریه گاتمن و کاکس

حسن کامران دستجردی¹، مرجان بدیعی ازندهای²، یاشار ذکی³، عباس احمدی⁴، نرجس سادات حسینی نصرآبادی⁵

تاریخ وصول: 1396/8/13، تاریخ تایید: 1397/1/30

چکیده

«شهرها» نه تنها بستر شکل‌گیری نهادهای سیاسی و مدنی، و بخش جدایی‌ناپذیر فرآیند نوسازی و توسعه اجتماعی - اقتصادی هستند، بلکه کانون اصلی رویدادها، کنش و واکنش‌ها، و انواع مناسبات و روابط اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و کالبدی نیز می‌باشند. شهر به‌عنوان یک پدیده مدرن، معرف جایگاه و نقش ملت‌ها در روند توسعه تعاملات و مناسبات مذکور است. امروزه با طرح الگوهای جدید و راهبردهای کارساز برای سازماندهی فضای شهری و افزایش نقش سیاسی و استراتژیک شهرها، شهرها به کانون مطالعات در جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک تبدیل شده‌اند. در این راستا، جغرافیدانان سیاسی، بیش از هر چیز بر بعد سیاسی فضای شهری، شهروندان، حکومت محلی، اقتصاد شهری، و کلانشهرها/جهان‌شهرها تمرکز یافته‌اند. اما اینکه چگونه پدیده شهر از نگاه جغرافی‌دانان سیاسی و ژئوپلیتیسین‌ها مورد مطالعه قرار می‌گیرد، پرسشی است که مقاله حاضر همراه با تحلیل نظریه‌ها و دیدگاه‌های دو تن از برجسته‌ترین جغرافی‌دانان سیاسی به آن می‌پردازد.

نتایج این تحقیق با روش توصیفی - تحلیلی نشان می‌دهد، پدیده شهر بصورت چندبعدی در قالب مباحث نظری و کاربردی از سوی جغرافی‌دانان سیاسی و ژئوپلیتیسین‌ها با تاکید بر عناصر محوری سه‌گانه فضا، سیاست و قدرت مورد مطالعه و بررسی قرار می‌گیرد. بعنوان نمونه، ژان گاتمن با ارائه نظریه مگالوپولیس‌ها، بر این باور است که رشد مگالوپولیس‌ها منجر به ایجاد یک نظم سیاسی جدید بر اساس جامعه شهرهای جهانی خواهد شد. همچنین، کوین کاکس به بررسی رابطه «جغرافیا و سیاست شهری»؛ می‌پردازد. و ضمن تمرکز بر مناقشات موقعیتی و سیستم‌های سیاسی بر این باور است که تحلیل‌گران مدرن مناقشات، نسبت به روابط فضایی - فاصله طبیعی، مجاورت، توزیع و پرسش‌های نظری و تجربی مربوط به مقیاس جغرافیایی - بی‌توجه بوده‌اند.

کلیدواژگان: شهر، جغرافیای سیاسی، ژئوپلیتیک، گاتمن، کاکس.

1- دانشیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران.

2- استادیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران. (نویسنده مسئول)

3- استادیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران.

4- استادیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران

5- دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران

مقدمه

جغرافیا از جمله علوم است که قدمتی به اندازه عمر بشر در زمین دارد، و به مطالعه روابط میان انسان و طبیعت می‌پردازد (شکوئی، ۱۳۷۵: ۱۸). فرض بنیادی در جغرافیا، اعتقاد به تأثیر متقابل میان رفتار انسان و محیط زندگی اوست. جغرافیا، علم مکان و فضا است که به دنبال مطالعه پراکنش فضایی پدیده‌ها و روابط فضایی آنها در سطح زمین است. در چارچوب این تعریف، مفاهیم فضایی نظیر نحوه قرارگیری، ساماندهی، توزیع، الگوی پخش، شکل، رتبه‌بندی، فاصله، موقعیت، طبقه‌بندی و روابط جغرافیایی و شبکه‌ای مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرند (Golledge, 2002: 1). در جغرافیای سیاسی نیز به‌عنوان یکی از شاخه‌های جغرافیا، نقش و تأثیر رفتار و تصمیم‌های یک سازمان سیاسی بر محیط و به‌طور متقابل، اثرگذاری محیط طبیعی و انسانی بر رفتار و تصمیم‌گیری‌های افراد، گروه‌ها و سازمان سیاسی فضا (حکومت) بررسی و مطالعه می‌شود. سازمان سیاسی مورد نظر در جغرافیای سیاسی، مشتمل بر طیف متنوعی از واحدهای سیاسی نظیر قبیله، دولت‌شهرها، دولت‌های ناحیه‌ای و محلی، دولت‌های سرزمینی (ملی)، امپراتوری‌ها، نظام‌های منطقه‌ای و جهانی است. بنابراین، جغرافیای سیاسی، آثار دو عامل محیط و انسان (سیاست) بر یکدیگر را بررسی می‌کند (مجتهدزاده، ۱۳۸۱: ۱۹).

البته، مطالعه تاریخ اندیشه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و عملکرد دولت‌ها و فرمانروایان بزرگ از گذشته تاکنون نشان می‌دهد که از دیرباز به آثار جغرافیا و سیاست بر یکدیگر توجه شده و مضامین و موضوعات جغرافیای سیاسی، برای بسیاری از اندیشمندان و سیاستمداران شناخته شده بودند. به طوری که در لابه‌لای متون سیاسی، مذهبی، حقوقی، کلامی، فقهی، تاریخی و جغرافیایی به جای مانده از گذشته، مسائل و مقوله‌هایی نظیر دولت، سرزمین، موقعیت جغرافیایی، شکل و اندازه، جمعیت و سرزمین، مرزهای سیاسی، امنیت، تابعیت، هویت ملی، حقوق شهروندی، تقسیمات کشوری، آمایش و سازمان‌دهی و بالاخره مدیریت سیاسی فضا، به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم طرح و بررسی شده‌اند؛ تا جایی که ریشه بسیاری از نظریه‌های کنونی جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک را می‌توان به روشنی در آرای اندیشمندان و فلاسفه‌ای مانند کنفوسیوس، لائوتسه، سون تزو، افلاطون، ارسطو، فارابی، خواجه نصیرالدین طوسی، ابن‌خلدون، سنت آگوستین، اکویناس، ماکیاول، ژان بدن، منتسکیو، توماس هابز و همچنین در متون دینی یهود، مسیحیت، اسلام و بالاخره در رفتار فرمانروایان بزرگی چون کوروش، داریوش، اسکندر، سزار، ناپلئون و دیگران مشاهده کرد. از این رو، بدیهی است نظریه‌های جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک، محصول مطالعات و اندیشه‌هایی هستند که تحت عوامل گوناگونی در یک فرایند تاریخی، بوسیله اندیشمندان ابراز و تدوین شده‌اند، و بعدها مورد دگرگونی و تحول قرار گرفته‌اند (شکل شماره ۱). در این راستا، «پدیده شهر» و مسائل و مفاهیم مرتبط با آن، یکی از موضوعات مورد علاقه جغرافیدانان سیاسی بوده است؛ که درباره آن به مطالعه و نظریه‌پردازی پرداخته‌اند.



شکل ۱: عوامل تاثیرگذار بر گوناگونی نظریه‌های جغرافیادانان سیاسی پیرامون شهر، ترسیم: نگارندگان

اما سوال این است که جغرافی‌دانان سیاسی چگونه به شهر می‌نگرند، و چه جایگاهی برای شهر در مباحث مربوط به حکومت و سرزمین و ملت قائل‌اند. به بیان ساده‌تر، پدیده شهر از دیدگاه جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیکی چگونه مورد مطالعه قرار می‌گیرد؟ بر این اساس، هدف این پژوهش، تبیین این پدیده از نگاه جغرافی‌دانان سیاسی و ژئوپلیتیسین‌ها است. فرض پژوهش حاضر، بر این است که «پدیده شهر» با توجه به ویژگی‌های طبیعی و انسانی آن، به اشکال گوناگون در ابعاد نظری/کاربردی با محوریت عناصر سه‌گانه «سیاست، فضا، قدرت» مورد مطالعه و بررسی جغرافی‌دانان سیاسی و ژئوپلیتیسین‌ها قرار می‌گیرد.

روش پژوهش

این پژوهش، بنیادی و نظری است. منابع آن مشتمل بر متون اسنادی و کتابخانه‌ای است و در قالب روش تحقیق توصیفی - تحلیلی انجام شده است.

مبانی نظری پژوهش

شهر و سیاست

«شهر» و «فرآیند شهرنشینی» که امروزه به شکل زیست غالب تمام بشریت درآمده و در آینده نزدیک شاید به تنها شکل سکونت‌گاهی و زندگی اجتماعی انسان‌ها تبدیل شود (نظریان، ۱۳۸۸: ۲۱)؛ مبدا و بستر تحولات گسترده در ابعاد سیاسی، اجتماعی، اقتصادی است. مطالعات زیادی در ارتباط با گسترش شهر و شهرنشینی در دهه‌های اخیر و تاثیرات گوناگون آن صورت پذیرفته است و جغرافی‌دانان، بویژه جغرافی‌دانان سیاسی، زوایای مختلف آن را کاوش کرده‌اند (Short, 1993: 149). یکی از مباحثی که هنوز در سطح بین‌المللی و بویژه در کشورهای در حال توسعه قابلیت بررسی و مطالعه مداوم دارد، ارتباط «شهر و سیاست» است. نتایج تحقیق بسیاری از پژوهش‌گران در سراسر دنیا نشان می‌دهد که شهرنشینی به طور کلی یکی از اهرم‌های اساسی «توسعه» محسوب می‌شود و مطالعات زیادی در باره تاثیر آن بر جنبه‌های

مختلف توسعه صورت گرفته است. اما درباره تاثیر این انقلاب (شهر و شهروندی) بر مقوله توسعه سیاسی و سیاست تحقیقات زیادی انجام نشده است. پژوهش‌گرانی که در این باره تحقیق کرده‌اند، با توجه به سطح و کیفیت شهری شدن در کشورهای مختلف به نتایج متفاوتی رسیده‌اند. بیشتر آنها بر این عقیده‌اند که «شهر» یک ابداع اجتماعی است که اندازه، موقعیت و سازمان درونی‌اش بر حسب «قدرت» است؛ و دگرگونی‌های فراوان در ساختار و نقش‌آفرینی‌های شهر به دلیل تحرک «شهروندان» واقعیت می‌یابد. شکل و نمای شهر، مانند کشور، از جهتی نماینده فشار از پایین به بالاست (Short, 1993: 149). بنابراین، فرآیندهای فضای شهری، تاثیرات کم تا زیادی بر کل مفهوم سیاست بویژه توسعه سیاسی دارند. چراکه شهرها بستر شکل‌گیری نهادهای سیاسی و مدنی، و بخش جدایی‌ناپذیر فرآیند نوسازی و توسعه اجتماعی، اقتصادی محسوب می‌شوند. در این رابطه، باید خاطر نشان شد که در فرآیند شهرسازی، ساخت جامعه پیچیده شده و شکاف‌های مختلف طبقاتی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی پدیدار می‌شوند؛ و از دل این شکاف‌ها، نهادها و نیروهای سیاسی و اجتماعی ظهور می‌کنند که این نیروها خواستار مشارکت و آزادی سیاسی هستند و عمدتاً درون مایه شهری دارند و فضای شهری در شکل‌گیری آنها سهم بسزایی دارد (پوراحمد و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۵۸).

نقش‌آفرینی شهر در مطالعات جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک

در سده نوزدهم نزدیک به ده درصد از افراد بشر در شهرها زندگی می‌کردند. این نسبت پیش از پایان سده بیستم از مرز ۵۰ درصد گذشت؛ و پیش بینی می‌شود در سده بیست و یکم بیش از ۷۰ درصد جمعیت جهان شهرنشین شوند. به جرات می‌توان گفت: آینده کره زمین و بشریت با آینده شهر درهم می‌آمیزند (صفوی و کرمی، ۱۳۹۳: ۱). «شهر» یکی از پدیده‌های سیاسی - فضایی است که می‌توان آن را از نگاه جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک مورد تحلیل و تبیین قرار داد. بعنوان مثال، جغرافیدان سیاسی، ژان گاتمن، بر این باور است که «سیاست» در اصل برای مطالعه امور «شهر» است (مجتهدزاده، ۱۳۹۲: ۶۵). در شهرهای معاصر، می‌توان ارتباط فضایی نزدیکی بین حیات سیاسی بشر و نقش‌آفرینی نیروها، کنشگران و بازیگران شهری و حتی غیرشهری و همچنین بازتاب‌های فضایی متفاوتی که از طرف جریان‌ها و مکانیسم‌های حاکم بر محیط شهری قابل مشاهده هستند، تجسم نمود. مسلماً این موضوع باعث می‌شود فضای شهری و در کل، شهر، به نوعی پدیده سیاسی - فضایی جدیدی تبدیل شود که دارای ماهیت متفاوتی نسبت به فضای شهری سنتی است؛ و با توجه به ماهیت سیاسی - فضایی جدید خود، مستلزم بررسی و مطالعات متفاوتی در چارچوب دانش جغرافیایی سیاسی باشد (روسی و وانولو، ۱۳۹۵: ۳-۵).

از دیدگاه جغرافی‌دانان سیاسی، «شهر»، بخشی از یک کشور است که با توجه به مراکز تجاری، حومه‌های ثروتمند، محله‌های فقیرنشین، حلبی‌آبادها و محله‌های ممنوعه‌اش، دارای جغرافیای سیاسی مخصوص به خود است. با اینکه شهرها مسایل و علایق مشترکی دارند، اما از یکدیگر جدا هستند، زیرا هر کدام نسبت به «رقابت میان شهروندان غنی و ساکنین محلات فقیرنشین» و نیز «رقابت میان صاحبان قدرت و افراد بی‌بهره از آن»، دارای تاریخ مخصوص به خود است. شهروندان، اجزای تشکیل‌دهنده جنبش‌های اجتماعی شهری هستند و در عرصه سیاسی شهر، نقش‌های متعددی ایفا می‌کنند (مویر، ۱۳۷۹: ۲۳۹). در نتیجه می‌توان گفت: «شهرها کانون اصلی رویدادها، کنش‌ها، واکنش‌ها و انواع تعاملات و مناسبات اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و کالبدی‌اند؛ و از دیگر سو، به عنوان یک پدیده مدرن، معرف جایگاه و نقش ملت‌ها در روند توسعه تعاملات و مناسبات مذکور محسوب می‌شوند. به بیان ساده‌تر، شکل‌گیری شهر و توسعه شهرنشینی ضمن اینکه متأثر از نتایج تصمیم‌گیری‌های عمدتاً سیاسی است، خود نیز پیامدهای فوق‌العاده‌ای در سیاست ملی، منطقه‌ای و حتی جهانی دارد. از آنجاکه، پیوندهای پیچیده‌ای میان شکل‌ها و عملکردهای متغیر دولت، شهروند و مشروعیت سیاسی وجود دارد، اتخاذ «رویکرد ساماندهی»، مفهومی کاملاً سیاسی از شهر ارائه می‌دهد که توجهات را به روابط «جزء به کل» دولت و شهروندان جلب می‌کند. علیرغم اینکه، دولت از قدرت و حاکمیت سیاسی

کامل در حوزه سرزمینی خود برخوردار است، اما این قدرت و حاکمیت نهایی در حقیقت از خواست جمعی شهروندانی ناشی می‌شود که در چارچوب حاکمیت دولت قرار دارند (جونز و دیگران، ۱۳۸۶: ۱۲۷-۱۲۸).

اهمیت شناخت وضعیت موجود شهرها و فضای جغرافیایی آنها به منظور برنامه‌ریزی مطلوب برای آینده از یک سو، و اهمیت مقیاس در رسیدن به توسعه با توجه به اهمیت و ضرورت سیاستگذاری از سوی دیگر، مبین آن است که سازماندهی جغرافیایی و سیاست‌گذاری در ارتباط تنگاتنگ باهم قرار دارند. از این رو، «مطالعه شهر» عبارت است از درک جامعه ناحیه‌ای از راه مطالعه ساختار فضایی، جریان سیاسی و نظام اقتصادی آن. زیرا نخستین محیط زندگی شهروندان، شهر است که بیشترین اثرگذاری را در چگونگی‌های جغرافیایی - سیاسی جهان دارد (مجتهدزاده، ۱۳۹۲: ۵۹-۶۰).

بنابراین، تأثیرات فضایی، مسائل سیاسی و اقتصادی و فرهنگی بر شکل‌گیری ساخت و بافت‌های سیاسی - اجتماعی گروه‌های انسانی در مکان‌های شهری، می‌تواند در چارچوب حوزه جغرافیای سیاسی مورد واکاوی قرار گیرد. مهمتر آنکه، جغرافیای سیاسی می‌تواند به مباحث جغرافیایی بعد سیاسی و قلمرو حاکمیتی در فضای شهری بپردازد و ناحیه شهری را به عنوان یک اکوسیستم جغرافیایی بررسی نماید. به نظر می‌رسد، «ناحیه شهری» هرگاه در قلمرو اراده سیاسی و فرمانروایی یک قدرت سیاسی قرار گیرد، «ناحیه‌ای سیاسی» خواهد بود. قدرت سیاسی می‌تواند در یک فرد، یک نهاد و یک نظام سیاسی یا حکومت، یا در یک واحد سیاسی شهر عینیت یابد؛ و به طور موردی یا همه جانبه، علاوه بر مدیریت عرصه فضای شهری، اراده خود را به اشکال گوناگون بر واحدهای سیاسی - فضایی فروتر و یا فراتر از خود مانند کشور، در جایگاه پایتخت و مرکزیت سیاسی - منطقه‌ای و جهانی، اعمال کرده و قلمرو گسترتری نماید. «شهرهای جهانی» از جمله این مکان‌ها هستند که عملکرد بالایی به ویژه در عرصه اقتصادی و سیاسی دارند (Friedman, 1995: 22).

بدین ترتیب، مشاهده می‌شود که جغرافیای سیاسی شهر، بعد سیاسی فضایی و جغرافیایی شهرها را مطالعه می‌کند. روشن‌تر آنکه، شهرها اساساً پدیده سیاسی - فضایی هستند و فعالیت مراکز اقتصادی و تعاملات مالی و تجاری و خدماتی نمی‌تواند متأثر از سیاست نباشد. به دیگر سخن، روابط اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی جزء ذاتی رابطه سیاسی بین شهروند و فضا است. صرف نظر از اینکه چه کسی در یک حکومت شهری قدرت را در دست دارد، «روابط شهروندان» هویت فرهنگی و اجتماعی آن شهر را شکل می‌دهد و با تغییراتی که در فرایند زمان بوجود می‌آورند، بعد سیاسی فضای شهر را تحت تأثیر قرار می‌دهند.

در باره نقش‌آفرینی شهر در مطالعات ژئوپلیتیکی، نخست باید اذعان نمود که تا پیش از سال ۲۰۰۳، مفهوم ژئوپلیتیک و مفاهیم وابسته به آن همچون قدرت و رقابت، اغلب در مقیاس بین‌المللی مطرح بود. از نظر جغرافی دانان سیاسی مانند سائول برنارد کوهن^۱، «ژئوپلیتیک» بعنوان تحلیل تعامل میان زمینه‌های جغرافیایی و دیدگاه‌های مرتبط با آن از یک سو و فرایندهای سیاسی از سوی دیگر تعریف می‌شود (کوهن، ۱۳۷۸: ۴۳)؛ و در بیشتر موارد، ساختارهای ژئوپلیتیکی در کنار سطوح فضایی، بصورت سلسله مراتب زیر سازمان یافته‌اند (همان: ۷۷-۷۸). (شکل شماره ۲)



شکل ۲: سطوح فضایی ساختارهای ژئوپلیتیک از نظر کوهن، ترسیم: نگارندگان

بنابراین، «شهر» در سطح سوم مورد نظر کوهن، یعنی زیر بخش های سرزمینی در داخل کشورها قرار می گیرد. در این راستا، مدیریت و برنامه ریزی فضایی مهم ترین وجه رسیدن به «قدرت» هستند که با اجرای سیاست های ویژه در مکان های خاص از حالت بالقوه به حالت بالفعل می رسند. در واقع قدرت و توزیع آن در راس مباحث ژئوپلیتیکی قرار دارد. سال ۲۰۰۳ را می توان سرآغاز و نقطه عطف ژئوپلیتیک شهری در جهان قلمداد کرد (sandarac Breux, 2007:1). در این سال بود که نظام آکادمیک در فرانسه (از اتحادیه اروپا)، کانادا (از آمریکای شمالی) و گابن (از آفریقا) برای نخستین بار کنفرانس های بین المللی در زمینه ژئوپلیتیک شهری برگزار کردند.^۱ محورهای راهبردی این کنفرانس، موضوعاتی چون خطرهای زندگی شهری، سازمان دهی کردن مناطق شهری، کنترل فضاهای قابل سکونت، کشمکش ها و آشوب های شهری، رقابت های سیاسی در شهر و غیره بود (خلیل آبادی ۱۳۹۰: ۷۵). کوهن در کتاب «ژئوپلیتیک نظام جهانی» بر این باور است، که تحولات در «سطح فروملی^۲» جایی که نهادهای «کلان شهر^۳» با انقلاب در بزرگراه ها و حمل و نقل هوایی ظاهر شده اند؛ از جمله عواملی می باشد که بر پیچیدگی یک سیستم می افزاید. این سازمان های شهری غالباً با دولت فدرال و حکومت های محلی در رقابت بوده و برخی مواقع به فعالیت های اقتصادی مستقلی می پردازند که به لحاظ تاریخی در حوزه اختیارات دولتی بوده است. از جمله مهمترین این فعالیت ها می توان به سرمایه گذاری خارجی، فعالیت در بازارهای خارجی و جهانگردی اشاره کرد. از این نمونه ها در ایالات متحده، کلان شهرهای ساحلی واقع در شمال شرقی است که نهادها و مجموعه های شهری در جنوب نیوهمپشایر و جنوب مین تا شمال ویرجینیا و مرکز و جنوب کالیفرنیا را در خود جای داده اند. پدیده مرتبط دیگر عبارت از «کلان شهرهای فراملی» هستند که منافع آنها در رقابت با منافع دولت های ملی شان قرار می گیرد. از جمله این کلان شهرها در اروپای ساحلی، می توان به لندن، پاریس، رور، مثلث شهری-صنعتی از بنلوکس تا راین، لوکزامبورگ و استراتسبورگ و محور شمال راین- ایتالیا اشاره کرد (همان منبع: ۲۹-۳۰).

بنابراین، در قلب تبیین پدیده شهر در چارچوب ژئوپلیتیک، بیش از هر چیز، قدرت و نظام اقتصادی و فرهنگی قرار دارد. شهرها به عنوان کانون تحولات در سطوح محلی تا جهانی، همواره صحنه و هدف استراتژیکی مهمی برای قدرت سیاسی بوده اند. از این رو، بررسی اثرات پدیده ها و فرایندهای فضای شهری بر قدرت سیاسی در سطوح محلی تا جهانی بسیار مهم است. بویژه آنکه امروزه، تمام تحلیل ها بر مبنای وجود نظام مدرنی استوار است که «نظام بین دولتی» بخش مکمل آن است. «شهرهای جهانی» که کارکردهای حکومت های سرزمینی را از آنها می گیرند، ممکن است نشان دهنده

۱- به گونه ای که می توان دانشگاه های عمر بنگو از لیبرویل در کشور گابن، دانشگاه متز در کشور فرانسه و دانشگاه اتاوا در کشور کانادا را در این زمینه پیشناز مطالعات ژئوپلیتیک شهری قلمداد کرد.

۲ - Subnational Level

۳ - Metropolitan or Megalopolitan

اصلی این موضوع باشند که ما واقعا در ابتدای گذار به نظام جهانی متفاوتی هستیم که دارای سیاست اساسا متفاوتی است (مویر، ۱۳۷۹: ۲۵۱). به بیان ساده‌تر، جهان‌شهرها نقاط اتصال هستند که به عنوان مراکز نظارت عمل می‌کنند. این نظارت، بر کلاف به هم وابسته جریان‌های اطلاعاتی و مالی و جریان فرهنگی اعمال می‌شود. به علاوه، جهان‌شهرها فصل مشترک میان فضای محلی و جهانی محسوب می‌شوند (جانستون و دیگران، ۱۳۸۳: ۳۵۹). دیوید هاروی در اهمیت منطقه شهری، آن را ماشین سیاسی قدرتمندی می‌داند که قادر به جمع‌آوری آراء و سایر اشکال و منابع قدرت، نظیر قدرت اقتصادی، فرهنگی و نوآوری به عنوان ابزار سلطه بر دیگر مناطق شهری است. به همین دلیل وی رقابت میان مناطق شهری را نوعی «مبارزه ژئوپلیتیکی» قلمداد می‌کند (هاروی، ۱۳۸۷: ۲۳۸). بنابراین، می‌توان اظهار داشت «ژئوپلیتیک شهر» مرحله‌ای از مراحل مطالعات شهری است که در کنار مطالعات جغرافیای سیاسی شهر قرار می‌گیرد. به تعبیر دیگر، «جغرافیای سیاسی شهر» به مطالعه فضای سیاسی شهر می‌پردازد، و ژئوپلیتیک شهر به دنبال مطالعه رقابت نیروها و بازیگران درون‌شهری و همچنین شهرهای جهانی با یکدیگر است؛ و می‌کوشد تا با کمک مطالعات جغرافیای سیاسی شهر به ایجاد فضای سیاسی مسالمت‌آمیز در شهرهای جهان بپردازد. بنابراین، جغرافیای سیاسی شهر و ژئوپلیتیک شهر، مکمل یکدیگر فرض می‌شوند.

یافته‌های پژوهش

جغرافی دانان سیاسی و مطالعه شهر

سیری در اندیشه‌های فیلسوفان معروف، نشان‌دهنده توجه متقدمان به شهر و سیاست است. به عنوان نمونه، ارسطو کتاب سیاست خود را به بررسی شهرها اختصاص داده است (مجتهدزاده، ۱۳۹۲: ۶). از نظر ارسطو و افلاطون، از مجموع چند دهکده، «دولت‌شهر» یا به زبان یونانی «پلیس» تشکیل می‌شود. آنها شهر را به مثابه یک جامعه سیاسی مورد مطالعه قرار می‌دهند، که در آنجا طبیعت بالقوه آدمی می‌تواند فعلیت یابد و از کمال برخوردار شود (عنایت، ۱۳۸۶: ۵). بنابراین، مطالعه شهر از زمان‌های قدیم بیشتر بر محور سیاست و برنامه‌ریزی‌های سیاسی در فضای شهری بوده است؛ چون شهر، مکان و بستر رشد انسان در نظر گرفته می‌شده است.

از نظر جغرافی دانان، انسان‌ها در ایجاد شهر و قلمرو شهرنشینی خود نقش بسزایی داشتند. از میانه دهه ۱۹۶۰ تا اواسط دهه ۱۹۷۰ (دوره بازیابی جغرافیای سیاسی) با رویکرد فضایی - سیاسی، سیاست‌های شهری، از جمله مواردی بودند که توجه جغرافیادانان سیاسی (مانند ریچارد مویر^۱، ژان گاتمن^۲، دیوید هاروی^۳، فریدمن^۴) را به خود جلب کردند. اما از اواسط دهه ۱۹۹۰ تا امروز، رویکردهای تخصصی مانند جغرافیای سیاسی شهری، وارد حوزه جغرافیای سیاسی شدند و جغرافی دانان زیادی به ارائه نظریات و دیدگاه‌های تخصصی در این زمینه مشغول شدند (حافظ نیا و کاویانی راد، ۱۳۹۳: ۱۲۱-۱۲۲). ژان گاتمن به عنوان استاد پیشرو در جغرافیای سیاسی، در مطالعات خود در باره قلمروخواهی شرح می‌دهد که چگونه جوامع بشری در سهم شدن و جداسازی یک قلمرو نقش دارند. وی معتقد است: گاهی اوقات رقابت برای کنترل یک قلمرو به درگیری‌های خشونت‌بار تبدیل می‌شود (Gottman, 1973). در این راستا، جغرافی دانان سیاسی، بیش از هر چیز بر بعد سیاسی فضای شهری تمرکز کرده‌اند و معتقدند: ساختار و شکل شهر، سازمان سیاسی و سیاست - گذاری‌های فضایی دارای ارتباط متقابل باهم هستند و بر هم تاثیر می‌گذارند. شهرها، دارای جغرافیای سیاسی مخصوص به خود هستند؛ و «شهروندان» در عرصه سیاسی شهر، نقش‌های متعددی ایفا می‌کنند (مویر، ۱۳۷۹: ۲۳۹). آنان در مقام

۱ - Richard Muir

۲ - John Gottman

۳ - David Harvey

۴ - Friedman

کارگران و مالیات دهندگان و همچنین در مقام استفاده‌کنندگان خدمات شهری عمل می‌کنند. شهروندان، «تمایلات» عمده‌ای دارند که با مکان اقامت آنها در ارتباط است. این مکان شامل محیط زندگی و محل اصلی سرمایه‌گذاری آنهاست. شهروندان به طور انفرادی قدرت کمی در اختیار دارند، اما در جمع و هنگامی که به صورت گروه‌های فشار، سازمان‌یافته شوند؛ ممکن است نفوذ قابل ملاحظه‌ای اعمال کنند (همان: ۲۴۰). نتیجه اینکه، شهروندان، مهم‌ترین عنصر موجود در فضای شهر هستند که در چارچوب موضوعات گوناگون، مورد مطالعه جغرافی دانان سیاسی قرار می‌گیرند مانند: مطالعه پراکندگی و توزیع قومیت‌ها و اقلیت‌ها، چگونگی تعامل آن‌ها با حکومت مرکزی، ایجاد احزاب و گروه‌ها و در حیطه انتخابات درون شهری و دموکراسی. تنوع و ناهمگونی در میان ساکنان شهری چه به لحاظ خاستگاه اجتماعی و چه به لحاظ منزلت اجتماعی و فرهنگی، یکی از مهمترین عوامل بروز آسیب‌های اجتماعی در شهرهاست. بنابراین، کلان شهرسازی بجای ارائه پیشنهاد همگن‌سازی فرهنگی، به راه‌حلی متفاوت و قابل حصول متوسل می‌شود که توسط جهان‌شهرها اعمال می‌گردد. این راه‌حل در عوض همگرایی، زمینه‌ساز تنش و مخالفت می‌شود (جانستون، ۱۳۸۳: ۳۱۷). چرا که قلمروخواهی انسان، به میزان زیادی با هنجارهای فرهنگی و با عوامل دیگری که دارای مقیاس و مکان هستند تعیین می‌شود (مویر، ۱۳۷۹: ۱۴).

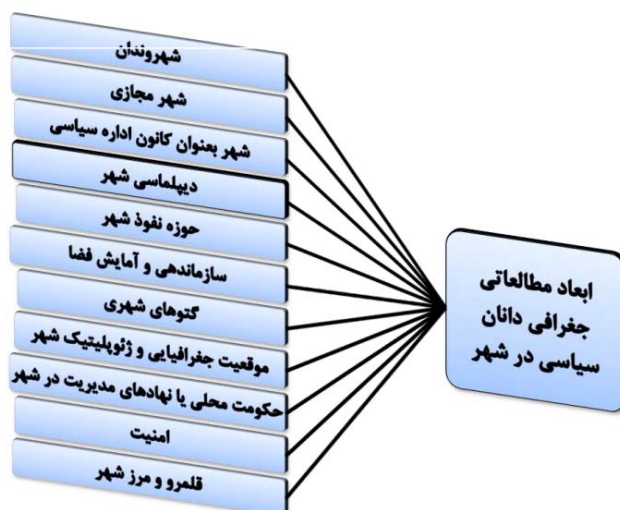
تبیین پدیده شهر همچنین از طریق بحث «حکومت محلی» در جغرافیای سیاسی امروز پیگیری می‌شود؛ چرا که می‌توان، رابطه شهر و جغرافیای سیاسی را در این بحث احساس کرد. از نظر برخی صاحب‌نظران، هر شهر (با داشتن شهرداری و شورا) نوعی حکومت محلی تلقی می‌شود (مقیم، ۱۳۹۴: ۵۵). علیرغم اینکه، دولت از قدرت و حاکمیت سیاسی کامل در حوزه سرزمینی خود برخوردار است، اما این قدرت و حاکمیت نهایی در حقیقت از خواست جمعی شهروندانی ناشی می‌شود که در چارچوب حاکمیت دولت قرار دارند. بدین لحاظ، دولت باید فعالیت‌های کاملاً متوازن‌کننده داشته باشد که مبنی بر انتظارات متقابل است (جونز و دیگران، ۱۳۸۶: ۱۲۷-۱۲۸). در این باره پرداختن به موضوع عملکرد دولت محلی، باعث مطرح شدن مباحث بسیار مهم دیگری پیرامون «سیاست‌های شهری»، به ویژه در ارتباط با «موضوع شهروندی» می‌شود. دولت محلی در ایجاد اطمینان و شفاف‌سازی از نقش بسیار مهمی برخوردار است؛ همین مسئله، اصلی‌ترین ساز و کار «سامانده» می‌باشد که با ظهور موسسات محلی در شهر، حتی مفاهیم و برداشت‌ها از مکان را نیز دگرگون می‌سازد (همان). باتوجه به فناوری اطلاعات و ارتباطات، دولت و حکومت محلی در شهر- که در واقع عرصه و قلمرو عملیاتی‌شان است- به ارائه خدمات و تولید رفاه بیشتر برای شهروندان می‌پردازند؛ که در اینجا «شهر مجازی» یا «شهر الکترونیک» مورد توجه جغرافی دانان قرار می‌گیرد. افرادی مانند کاستلز^۱، تافلر^۲ و میچل^۳ معتقدند: فناوری اطلاعات با غلبه بر استبداد فاصله، امکان زندگی بهتر برای شهروندان و مدیریت بهتر فضا را فراهم می‌کند؛ و شهر به مکان تولید و مبادله جریان‌ها تبدیل می‌شود.

در این راستا، اصطلاح «جهان‌شهرها» مطرح می‌شود. جهان شهرها در سطح جهانی، در بطن فعل و انفعالات فراملی، جنبش‌های فرهنگی، داد و ستدهای اقتصادی هستند و به عنوان نقاط ارتباطی جامعه جهانی و مکان‌های مهم تحولات اجتماعی و اقتصادی عرض اندام می‌کنند (ذکی و گلفشان، ۱۳۹۴: ۶۸). جهان‌شهرها نقاط اتصال هستند که به عنوان مراکز نظارت عمل می‌کنند. این نظارت بر کلاف به هم وابسته جریان‌های اطلاعاتی و مالی و جریان فرهنگی اعمال می‌شود. به علاوه، جهان‌شهرها فصل مشترک میان فضای محلی و جهانی محسوب می‌شوند (جانستون و دیگران، ۱۳۸۳: ۳۵۹).

۱-Castells

۲-Toffler

۳-Mitchell



شکل ۳. ابعاد مطالعات شهر از دیدگاه جغرافی‌دانان سیاسی، ترسیم: نگارندگان

با توجه به اهمیت شهر به عنوان یک پدیده فضایی - سیاسی، در زیر به نظریه دو تن از جغرافی‌دانان سیاسی مشهور یعنی گاتمن و کاکس در باره شهر اشاره می‌شود.

نظریه مگالوپولیس ژان گاتمن^۱

به اعتقاد اگنیو^۲، ژان گاتمن اولین روشنفکر واقعی جغرافیای سیاسی مدرن است (Agnew and Muscara, 2012: 24)، و بسیاری از کارهای منتشر شده گاتمن بویژه کارهای اولیه او نشان‌دهنده دیدگاه وی درباره جغرافیا به عنوان: «مطالعه فضای واقعی مادی در دسترس فعالیت‌های انسان است» (میرحیدر و دیگران، ۱۳۹۷: ۹۸). وی، در سال ۱۹۶۱ شاهکار خود در مورد «مگالوپولیس» را منتشر کرد. بسیاری از جغرافی‌دانان مشارکت ژان گاتمن در تفکرات جغرافیایی قرن بیستم را به دلیل «نظریه مگالوپولیس» وی می‌دانند. گاتمن سال‌ها پیش اصطلاح کلان شهر را برای رجوع به تحولی جدید در شمال‌شرقی آمریکا به کار برد. او معتقد بود که شمال شرق آمریکا شاهد یک توسعه عجیب است؛ گاتمن سراسر شمال‌خاوری ایالات متحده در شش صد مایل مربع و با سی میلیون جمعیت را یک شهر حومه‌ای بزرگ قلمداد کرد؛ که نمونه‌ای از شهرهای بزرگ پدیدار شونده در آینده خواهد بود. مجموعه‌ای به هم پیوسته‌ای از مادر شهرها، حومه‌ها و مناطق وابسته به آنها که از جنوب نیوهمپشایر^۳ تا شمال ویرجینیا^۴ و از ساحل آتلانتیک تا کوه‌های آپالاچی^۵ گسترش می‌یابد. این مجموعه متشکل از شهرهای بزرگی مثل بوستن^۶، نیویورک، واشینگتن، فیلادلفیا و بالتیمور می‌شود که از طریق خطوط زمینی، آبی و هوایی به هم مربوط اند (Gottmann, 1961: 3). او معتقد بود در پشت شکل‌گیری تراکم‌های شهری، انگیزه‌ای برای جست و جوی منابع بزرگ‌تر وجود دارد که به‌طور مستقیم از جنبه‌های معنوی و روحانی انسانی ریشه می‌گیرد. او در تجزیه و تحلیل مگالوپولیس به عنوان شبکه تقاطع‌ها که همچون یک لولا بین مقیاس‌های ناحیه‌ای / ملی و بین‌المللی، عمل می‌کند، روند معاصر شهرنشینی جهانی را پیش بینی کرد (میرحیدر و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۰۶).

۱- John Gottman Magalopolis Theory

۲- Agnew

۳- New Hampshire

۴- Virginia

۵- the Appalachian Mountains

۶- Boston

از آنجا که تقسیم سیاسی جهان امری صرفاً انتزاعی نبود، بلکه تجربه واقعی زندگی خودش بود، او می‌دانست که بزرگترین تمرکز منابع و فرصت‌ها می‌تواند در یک شهر پیدا شود. به این ترتیب، او بر مفهوم «تقاطع» متمرکز شد. محل تقاطع برای گاتمن، نه تنها مکانی بود که حرکت و نماد نگاری به هم می‌رسند؛ بلکه کلیدی بود که او را به هویت یک منطقه شهری در یک مقیاس بی‌مانند هدایت کرد. تجربه آمریکایی گاتمن، فراتر از نقشه سیاسی، او را از مقیاس فرایندهای شهری آگاه می‌ساخت. شکل‌گیری تراکم‌ها به عنوان شبکه‌ای از تقاطع‌ها، الگوی جدیدی از سکونتگاه‌های جوامع انسانی بود؛ اما این شبکه شهری از فعالیت‌های معاملاتی، جوامع، جریان‌های حمل و نقل و زیربناها بیش از هر چیزی به وسیله اعتماد عمومی آن جامعه نسبت به هم نگاه داشته می‌شد. این به معنای یک جابه‌جایی از جغرافیای سیاسی کشور ملی - که در جهان قدیم معمول بود، به سمت یک جغرافیای سیاسی در مقیاس شهری که مخصوص جهان جدید بود؛ یعنی یک جغرافیا از نقاط و خطوط، جریان‌ها، تقاطع‌ها و شبکه‌ها که ناشی از کنش نیازهای واقعی جوامع است. این نشان می‌دهد که چرا هیچ انقطاعی بین نوشته‌های وی در جغرافیای سیاسی و شهری وجود نداشت (همان منبع، ۱۱۰).

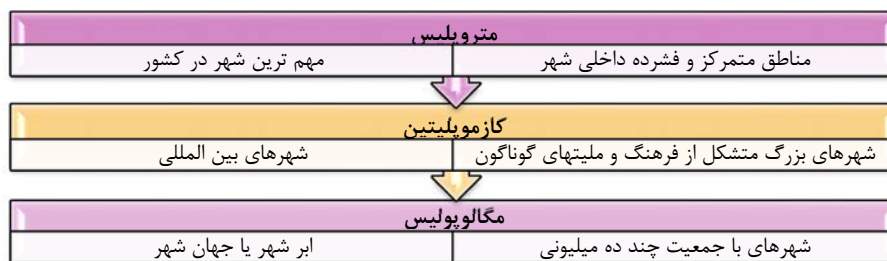
از نظر وی، شهر آخرین مرحله گسترش محیط زیست اولیه انسان شمرده می‌شود. این محیط زیست اولیه از روستاهای کوچک آغاز می‌گردد و تا مگالوپولیس‌های چند ده میلیون نفری گسترش می‌یابد. منطقه یا ناحیه کلان شهری، یک واژه ترکیبی است و بحث بر روی یک منطقه است که می‌تواند مادر شهرها یا کلان‌شهرهای متعددی را در بر گیرد. در واقع، مگالوپولیس به منطقه شهری یکپارچه‌ای گفته می‌شود که دارای بیش از یک مادر شهر و حداقل دارای ده میلیون نفر جمعیت است. ژان گاتمن، در نظریه «مگالوپولیس» در باره شهر چنین گفت: این منطقه شهری «گاوواره نظام پدیدارشنونده تازه‌ای در فضای جغرافیایی برخوردار از گروه انسانی ساکن در آن است». گاتمن که این نظریه را در سال ۱۹۷۵ اصلاح کرده بود، از عوامل پیش‌بینی نشده‌ای همچون بالا رفتن بی‌رویه انتظارها برای افزایش خدمات شهری، در برابر گسترش بی‌کاری در شهرها و فشار روحی و جسمی ناشی از زندگی در مگالوپولیس‌های فشرده شده سخن به میان آورد. امروزه شاهد گسترش پویایی سیاسی - اقتصادی مگالوپولیس‌ها و جهان شهرهای جدید در خاور و باختر جهان هستیم (مجتهد زاده، ۱۳۹۲: ۶۰-۶۵).

ژان گاتمن جامعه جهانی را به عنوان جامعه‌ای در حال ظهور از طریق شبکه‌های از شهرها و نه تحکیم کشورهای ملی موجود می‌دید. وی در رشد مگالوپولیس‌ها گرایش را می‌دید که معتقد بود در دراز مدت منجر به تولد یک نظم سیاسی جدید بر اساس جامعه شهرهای جهانی شود. او در کتابی که درباره مفاهیم سیاسی مگالوپولیس‌ها نوشت، اظهار داشت: «من معتقدم که جهان قبل از اینکه به جامعه‌ای از ملت‌ها تبدیل شود، باید به جامعه‌ای از شهرها تبدیل شود» (Agnew, 2012: 120-121). در واقع، مگالوپولیس در اثر توسعه وسایل ارتباطی و افزایش سرعت وسایل نقلیه و در نتیجه بهم پیوستن حومه‌ها و شهرک‌های یک مادرشهر و حومه‌ها و شهرک‌های مادرشهر دیگری پدید می‌آید؛ و وسیع‌ترین شکل شهری را غالباً به شکل خطی^۱ یا کریدوری^۲ به نمایش می‌گذارد؛ و مسیر آن ممکن است در طول سواحل طبیعی و حوزه‌های منابع معدنی شکل گیرد (Short, 2007:23).

در پایان این بحث، از آنجا که شهرها از نظر کارکرد و مقیاس به انواع گوناگون تبدیل می‌شوند، بنابراین، برای اینکه به مگالوپولیس تبدیل شوند باید مراحل زیر را طی کند.

۱- Linear

۲- Corridor



شکل ۴: مراحل تکامل شهرهای جهانی، ترسیم: نگارندگان

کوبین کاکس و مطالعه پدیده شهر

کوبین آر. کاکس^۱ در سال ۱۹۷۳ کتابی با عنوان «مناقشه، قدرت و سیاست در شهر: یک دیدگاه جغرافیایی» منتشر کرد که در آن به بررسی رابطه «جغرافیا و سیاست شهری» پرداخت؛ و مسائلی مانند درگیری‌های نژادی و کاستی ارائه کالاها و خدمات عمومی، مناقشات بین حومه و مرکز شهر و بین همسایگان را مورد بررسی قرار داد. از نظر کاکس سیاست‌های شهری به طور گسترده‌ای جغرافیایی است؛ و بحث از آن بدین معناست که باید به مسائلی مانند همجواری و مکان بزرگراه‌های جدید پرداخت.

همچنین کاکس به همراه دیوید آر. رینولدز^۲ و استین روکان^۳ در سال ۱۹۷۴ کتابی با نام «رویکردهای موقعیتی به قدرت و مناقشه» را منتشر کرده‌اند که در آن بر مناقشات موقعیتی و سیستم‌های سیاسی تمرکز کرده‌اند. آنها معتقدند، تحلیلگران مدرن مناقشات، نسبت به روابط فضایی - فاصله طبیعی، مجاورت، توزیع و سوالات نظری و تجربی مربوط به مقیاس جغرافیایی - بی‌توجه بوده‌اند (Soja, 1974: 58). کاکس و رینولدز پس از بررسی کوتاه غفلت از ملاحظات فضایی در مطالعات قدرت و مناقشه، دو عامل را شناسایی کردند که به نظر آنها منجر به نگرانی فزاینده نسبت به «فضا» در مطالعات سیاسی می‌شود. اولین عامل، تأثیرات فزاینده عوامل خارجی بر مردم جوامع صنعتی است، (تأثیرات بر دیگرانی که طرفین معامله نیستند). به عبارت دیگر، دست‌کم اگر نگوییم همه مناقشات سیاسی، اما می‌توان گفت بخشی از مناقشات در جوامع شهری - صنعتی نتیجه تأثیرات جانبی عوامل جغرافیایی (مانند همجواری) است. دومین عامل، اتخاذ نظریه «سیستم‌ها» در علوم سیاسی است که محققان بیشتر تمایل دارند به جای فرایند سیاسی، به نتیجه فرایند سیاسی «چه کسی، کجا برنده می‌شود» بپردازند. به نظر آنها، اگر در گذشته محققان امور شهری می‌توانستند سیاست را در رویکردی «بدون توجه به فضا» بررسی کنند، اما اکنون دیگر این امر امکان‌پذیر نیست. تمرکز بر مناطق شهری و الگوهای فضایی تولید شده توسط عوامل خارجی (مانند گازهای آلوده ساطع شده از دودکش کارخانه‌ها) به صورت پایدار، رویکرد جدید را از رویکرد قبلی متمایز کرده و موجب تمرکز بر عامل «فضا» می‌شود. با این حال، این منطق، مختص مقیاس شهری یا تأثیرات چنین عوامل خارجی نیست. این رویکرد می‌تواند در تفسیر روابط بین‌المللی و ملی نیز به کار گرفته شود (Agnew and Muscara, 2012: 127).

آنها در این کتاب، پس از بیان ضروریات تجربی و نظری «توسعه رویکرد موقعیتی به مناقشات»، چارچوبی برای تحلیل سیستم‌های سیاسی و مدیریت آنچه «مناقشات موقعیتی» می‌نامند، را توسعه داده‌اند. از نظر کاکس و رینولدز، اهمیت اساسی در نظر گرفتن موقعیت در تحلیل مناقشات سیاسی، با بازخورد بین خروجی یک سیستم سیاسی (تصمیمات) و تولید تقاضاها انتظارات و مناقشات جدید، در مورد مسائلی که سیستم باید از عهده آنها برآید، ارتباط می‌یابد. به طور

۱ - Queen. R. Cox

۲ - David R. Reynolds

۳ - Stein Rocken

خلاصه، مسئله اساسی در اندیشه کاکس و رینولدز این است که تأثیرات سیاسی سود یا ضرر در یک موقعیت معین چیست؟ (Cox and Reynolds, 1974: 14). آنها معتقدند الگوهای سرمایه‌گذاری اقتصادی، ضرورتاً بر اساس کمبود اقتصادی (واقعی یا ساختگی) است. با توجه به این کمبودها، شهروندان مناقشه مداومی برای کنترل بر منابع را تجربه می‌کنند. چون مناقشه در کمیابی همه‌گیر است، پس سیستم‌های سیاسی ضرورتاً ساز و کارهای حل مناقشه هستند. اندیشه اصلی در تحقیقات این دو نفر این است که، «سیاستی» که چه کسی چه چیزی را دریافت می‌کند، تا حد زیادی براساس اینکه ما «کجا» زندگی می‌کنیم، تعیین می‌شود؛ و این سیاست، تا حد زیادی «شهری» است، به این دلیل که اکثر خدمات و کالاهای عمومی توسط حکمرانان شهری به نواحی تحویل داده می‌شوند و صدمات اجتماعی، مانند آلودگی هوا و کاربرد زیانبار زمین، سهم مردمی می‌شود که توانایی زندگی در جاهای دیگر را ندارند و قدرت هم ندارند که برای مقابله با تولیدکنندگان چنین مضراتی - به دلیل اینکه در نزدیکی آنها قرار گرفته‌اند بیشتر به آنها آسیب می‌رسانند - به صورت موثر در «مناقشات موقعیتی» شرکت کنند (Agnew and Muscara, 2012: 125).

به نظر آنها، سیستم‌های سیاسی، به‌رحال «سیستم‌های فضایی» هستند. افراد و گروه‌هایی که سیستم‌های سیاسی را ایجاد می‌کنند، همگی دارای موقعیت‌های جغرافیایی هستند که به یکدیگر و محیط مرتبط‌اند. این موقعیت‌های جغرافیایی در اولویت‌ها برای کالاهای عمومی، مناقشات تولید شده، ساز و کار انتخاب شده برای حل مناقشه و تخصیص کالاهای عمومی، دارای اهمیت اساسی هستند. به سخن دیگر، «ورودی، خروجی و ساز و کارهای تخصیصی سیستم‌های سیاسی دارای تجلی مکانی آشکاری هستند». اولویت‌های افراد، همسایگان، سازمان‌ها، حکومت‌ها، ملت‌ها و ... برای کالاهای جمعی مختلف، کمیت و کیفیت کالاهایی که دریافت می‌کنند و نیز برآیند سطح رضایت یا نارضایتی آنها، همگی تحت تأثیر موقعیت آنها و دیگر موقعیت‌ها قرار می‌گیرند. به همین ترتیب، خروجی سیستم سیاسی نیز تجلی فضایی می‌یابد. به عنوان مثال، تصمیم برای ایجاد فاضلاب در یک مکان خاص، تجلی فضایی دارد. این استدلال در مورد مسائلی مانند تغییر محل مرز یا تغییر موقعیت مراکز اداری در یک منطقه می‌تواند روشن‌تر باشد. در نهایت، پیوند ورودی‌ها به سیستم سیاسی با خروجی سیاست، آشکارا از یک ویژگی موقعیتی ناشی می‌شود. به‌طور خلاصه، افراد می‌توانند با هدف برآورده شدن و افزایش رضایت از اولویت‌هایشان برای کالاهای عمومی و ...، یا از طریق انواع اعمال جمعی در مورد محیط اطرافشان دست به عمل بزنند یا موقعیت زندگی خود را به محیطی دیگر تغییر دهند (Cox & Reynolds, 1974: 29-31).

کاکس طی دهه ۱۹۸۰ تحقیقات خود در رابطه با جغرافیای سیاسی شهری را توسعه داد و بویژه بر سیاست شهرنشینی در جوامع پیشرفته سرمایه‌داری و سیاست‌های توسعه محلی ناحیه‌ای با استفاده از رویکرد اقتصاد سیاسی متمرکز شد. وی معتقد است تمام تعاملات اجتماعی، تعاملات فضایی هستند و زندگی اجتماعی وابسته به ایجاد ساختارهای فضایی مناسب است (Cox, 1984: 34). کاکس نظریه «انتخاب عمومی»^۱ را پارادایم مهم و پر قدرتی برای مطالعه اقتصاد سیاسی محلی و تبیین تسهیلات و کالاهای عمومی می‌داند (Cox & Nartowicz, 1980: 196).

هرچند کاکس یک جغرافیای سیاسی رادیکال را آغاز کرد، با این وجود، همپوشانی قابل توجهی بین جغرافیای رادیکال و جغرافیای سیاسی تنها با معرفی «نظریه‌های مارکسیستی حکومت» در جغرافیا انجام شد (Taylor, 2006: 49). به این ترتیب، این بینش بوجود آمد که به جای استفاده از یک رویکرد رفاهی توصیفی و نشان دادن صرفاً نابرابری‌های فضایی، چگونگی پدید آمدن مناقشات شهری و پرداختن به سیستم‌های حل مناقشه، باید به تحلیل ریشه‌های این نابرابری و چگونگی رشد چنین نابرابری‌هایی پرداخت. برای چنین تغییر دیدگاهی در جغرافیای سیاسی، تمرکز بر ماهیت و هدف

۱-نظریه انتخاب عمومی در دهه ۱۹۵۰ ارائه شد و در دهه ۱۹۸۰ رشد کرد. این نظریه به طور ساده مطالعه سیاست بر پایه اصول اقتصادی تعریف می‌شود و یک الگوی نظری میان رشته‌ای به مثابه تحلیل اقتصادی سیاست و مبنای تئوریک اقتصاد سیاسی مدرن است.

حکومت ضروری است. در قلمرو اقتصاد سیاسی، دو دیدگاه گسترده با توجه به ماهیت حکومت وجود دارد. یکی دیدگاه لیبرال نئوکلاسیک که مشتق از اقتصادهای «لسه فر» آدام اسمیت بود و بر سودمندی فردی بازار خصوصی متمرکز بود؛ که در آن رقابت اقتصادی غیر محدود، به عنوان ابزاری برای ایجاد روابط اجتماعی باثبات و حداکثرسازی رفاه دیده می‌شد. دیدگاه دوم، رویکردهای ساختاری که از نوشته‌های مارکس و فیلسوفانی که دیدگاه‌های مشابه داشتند، مشتق شده بود. کسانی که معتقد بودند اقتصادهای بازار در حکومت‌های سرمایه‌داری بیش از ترویج ثبات اجتماعی، منجر به تنش مدام بین طبقه کارگر و سرمایه‌دار و گسترش شکاف‌هایی بین دارا و ندار می‌شود، اما، دیدگاه لیبرال بر منافع افراد متمرکز است. در واقع، دیدگاه ساختاری متمرکز بر منافع طبقات است (Dikshit, 2006: 34-35).

در پایان باید یادآور شویم، علاوه بر تحقیقات کاکس، تحقیقات دیگری نیز در زمینه جغرافیای سیاسی شهری انجام گرفته است. به عنوان مثال، جانل و میلوارد^۱ در سال ۱۹۷۶ تفسیری اکولوژیکی از مناقشات شهری انجام دادند و بر مسائل کاربری زمین متمرکز شدند. جانل در سال ۱۹۷۷ به بررسی بازیگرانی پرداخت که در هر مناقشه‌ای درگیر می‌شوند (پیشنهاد دهندگان تغییر کاربری زمین و معترضان به این تغییرات) (Taylor, 2008: 518). طیف جدید متخصصان جغرافیای سیاسی شهری مسائلی مانند رابطه میان گروه‌های قدرت و دستگاه سیاست‌گذار در سطوح مختلف حکومتی و افرادی که این دستگاه را به حرکت در می‌آورند، چگونگی تعامل عوامل مختلف در فرآیند تصمیم‌گیری (سیاستمداران، بوروکرات‌ها، تکنیسین‌ها و نظریه پردازان)، چگونگی به‌وجود آمدن ائتلاف‌ها و همبستگی‌ها توسط این عوامل و چگونگی معامله و تعهد نسبت به هم و تهدید یکدیگر را تحلیل می‌کنند (جونز و دیگران، ۱۳۸۶: ۲۹۶-۲۹۷). در این زمینه، بهره‌گیری از «انتخاب عمومی» بسیار موثر واقع شده است. تحقیقاتی که بر اساس «نظریه انتخاب عمومی» و مسلم فرض کردن حداکثرسازی سودمندی انجام گرفته، منبع بینش‌های چشمگیری نسبت به مسائلی مانند نقش نهادهای دولتی، ماهیت توزیع سرمایه و درآمد می‌باشد (Dikshit, 2006: 34-35).

نتیجه‌گیری

در دهه‌های اخیر، شهر به مثابه یکی از مهمترین پدیده‌ها در عرصه جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک تلقی می‌شود. زیرا شهرها بستر شکل‌گیری نهادهای سیاسی و مدنی، و بخش جدایی‌ناپذیر فرآیند نوسازی و توسعه اجتماعی اقتصادی هستند؛ و کانون اصلی رویدادها، کنش‌ها، واکنش‌ها و انواع مناسبات اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و کالبدی بشمار می‌روند. در قرن بیست و یکم، شهرها کانون‌های قدرت جهانی‌اند؛ و با کنترل رویدادها در مقیاس‌های جغرافیایی گوناگون وارد فرآیند رقابت می‌شوند. در این راستا، جغرافی‌دانان سیاسی، بیش از هر چیز بر موضوعاتی مانند: بعد سیاسی فضای شهری، شهروندان، حکومت محلی، ساماندهی، و اقتصاد شهری و جهان‌شهرها تاکید می‌کنند. ژان گاتمن و کوین کاکس بعنوان دو تن از مشهورترین جغرافی‌دانان سیاسی معاصر، نظرات و تحلیل‌های مهمی درباره شهر ارائه داده‌اند.

گاتمن با ارائه نظریه مگالوپلیس‌ها، بر این باور است که در پشت شکل‌گیری تراکم‌های شهری، انگیزه‌ای برای جست و جوی منابع بزرگ‌تر وجود دارد که به‌طور مستقیم از جنبه‌های معنوی و روحانی انسانی ریشه می‌گیرد. در واقع، مگالوپلیس در اثر توسعه وسایل ارتباطی و افزایش سرعت وسایل نقلیه و در نتیجه بهم پیوستن حومه‌ها و شهرک‌های یک مادرشهر و حومه‌ها و شهرک‌های مادرشهر دیگری پدید می‌آید؛ و وسیع‌ترین شکل شهری را به نمایش می‌گذارد. گاتمن جامعه جهانی را به عنوان جامعه‌ای در حال ظهور از طریق شبکه‌هایی از شهرها می‌بیند؛ و بر این باور است که

جهان قبل از اینکه به جامعه‌ای از ملت‌ها تبدیل شود، باید به جامعه‌ای از شهرها تبدیل شود. بنابراین از نظر وی، رشد مگالوپولیس‌ها منجر به ایجاد یک نظم سیاسی جدید بر اساس جامعه شهرهای جهانی خواهد شد.

کوین آر. کاکس با بررسی رابطه «جغرافیا و سیاست شهری»؛ به مسائلی مانند درگیری‌های نژادی و کاستی ارائه کالاها و خدمات عمومی، مناقشات بین حومه و مرکز شهر و بین همسایگان می‌پردازد. از نظر وی، سیاست‌های شهری به طور گسترده‌ای جغرافیایی است؛ و باید به مسائلی مانند همجواری و مکان بزرگراه‌های جدید پرداخت. همچنین کاکس و همکارانش، ضمن تمرکز بر مناقشات موقعیتی و سیستم‌های سیاسی بر این باورند که تحلیلگران مدرن مناقشات، نسبت به روابط فضایی - فاصله طبیعی، مجاورت، توزیع و سوالات نظری و تجربی مربوط به مقیاس جغرافیایی - بی‌توجه بوده‌اند. از نظر آنها، دو عامل منجر به نگرانی فزاینده نسبت به «فضا» در مطالعات سیاسی می‌شود. اولین عامل، تاثیرات فزاینده عوامل خارجی بر مردم جوامع صنعتی است. دومین عامل، اتخاذ نظریه «سیستم»ها در علوم سیاسی است که محققان بیشتر تمایل دارند به جای فرایند سیاسی، به نتیجه فرایند سیاسی بپردازند. به نظر آنها، اگر در گذشته محققان امور شهری می‌توانستند سیاست را در رویکردی «بدون توجه به فضا» بررسی کنند، اما اکنون دیگر این امر امکان‌پذیر نیست.

نتایج این تحقیق نشان می‌دهد پدیده شهر نه بصورت تک‌بعدی بلکه با اشکال چند بعدی اعم از نظری و کاربردی با تاکید بر سه عامل سیاست، فضا و قدرت از سوی جغرافی‌دانان سیاسی و ژئوپلیتیسین‌ها مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

کتابشناسی

۱. بشریه، حسین (۱۳۷۹). نظریه های فرهنگی در قرن بیستم، تهران: آینده پویان
۲. پارکر، جان (۱۳۸۶). ساخت یابی، ترجمه حسین قاضیان، تهران: نشر نی
۳. پوراحمد، احمد و حاتمی نژاد، حسین و رهنمایی محمد تقی و قالیباف محمداقرا و حسینی سید علی (۱۳۹۳). تبیین نقش شهرنشینی بر توسعه فرهنگ سیاسی در ایران، تهران: پژوهش های جغرافیایی برنامه ریزی شهری، دوره ۲، ش ۲.
۴. جانستون، ارجی، تیلور، پتر و واتس، مایکل (۱۳۸۳). جغرافیاهای تحول جهانی، مترجم، نسرين نوریان، تهران: دوره عالی جنگ.
۵. جونز، مارتین، جونز، رایس، وودز مایکل (۱۳۸۶). مقدمه ای بر جغرافیای سیاسی، ترجمه زهرا پیشگاهی فرد و رسول اکبری، انتشارات دانشگاه تهران.
۶. جواد، محمد اسلم و نیک پی، امیر (۱۳۸۹). ایده و مفهوم ساختار گرایی با بررسی اراء سوسور و لوی استروس، فصلنامه معرفت فرهنگی اجتماعی. ش: ۳، صص ۱۷۷-۲۰۳.
۷. حافظنیا، محمدرضا و مراد کاویانی راد، ۱۳۹۳، فلسفه جغرافیای سیاسی، پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران.
۸. خلیل آبادی، حسن (۱۳۹۰). ژئوپلیتیک شهری، تهران: نشر پژوهشی نوآوران شری.
۹. رنه شورت، جان و یونگ هیونگ کیم (۱۳۸۶). جهانی شدن و شهر، ترجمه احمد پور احمد و قهرمان رستمی، تهران:
۱۰. روسی، یوگو و وانولو، آربرتو (۱۳۹۵). جغرافیاهای سیاسی شهر، ترجمه علی ولیقلی زاده و مهدی کریمی، انتشارات دانشگاه مراغه
۱۱. ذکی، یاشار و گلفشان، عاطفه (۱۳۹۴). جهان شهرها و نقشه های جدید ژئوپلیتیک، اطلاعات جغرافیایی سپهر، دوره ۲۴، شماره ۹۵
۱۲. سیف الدینی، فرانک (۱۳۸۸) زبان تخصصی برنامه ریزی شهری، انتشارات ایبژ.
۱۳. شکویی، حسین (۱۳۸۵) جغرافیای کاربردی و مکتبهای آن، انتشارات استان قدس.
۱۴. شکویی، حسین (۱۳۷۵) اندیشه های نو در فلسفه جغرافیا، جلد اول، انتشارات گیتاشناسی، تهران.
۱۵. گلیمارتین، ماری (۱۳۹۰). سوسیالیسم، مجموعه مقالات مفاهیم اساسی در جغرافیای سیاسی، به کوشش کارولین گالاهر و دیگران، ترجمه محمد حسن نامی و علی محمدپور، تهران: انتشارات زیتون سبز.
۱۶. کوهن، سائول برنارد (۱۳۸۷)، ژئوپلیتیک نظام جهانی، ترجمه عباس کاردان، تهران: ابرار معاصر.
۱۷. مجتهدزاده، پیروز (۱۳۹۲). جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی، سمت.
۱۸. مرادی، اسکندر و اصلی، رسول (۱۳۹۲). اندیشه های جدید در ژئوپلیتیک، تهران: نشر زیتون سبز.
۱۹. مقیمی، سیدمحمد (۱۳۹۴)، اداره امور حکومت های محلی مدیریت شوراها و شهرداریها، تهران: سمت.
۲۰. میرحیدر، دره، بدیعی، مرجان، ذکی، یاشار، میراحمدی، فاطمه سادات (۱۳۹۵). دلایل افول دیدگاه فضایی - کمی در مطالعه های جغرافیای سیاسی، پژوهش های جغرافیای انسانی، دوره ۴۸، ش ۱.
۲۱. میرحیدر، دره و میراحمدی، فاطمه سادات (۱۳۹۷). سیر اندیشه در جغرافیای سیاسی سنتی و مدرن، تهران: انتشارات دانشگاه تهران
۲۲. مویر، ریچارد، ۱۳۷۹، دیدگاه های نو در جغرافیای سیاسی، ترجمه دره میرحیدر، انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، تهران.
۲۳. نظریان، اصغر (۱۳۸۸). پویایی سیستم شهری، تهران: انتشارات میتکران
۲۴. هاروی، دیوید (۱۳۸۷)، شهری شدن سرمایه، ترجمه عارف اقوامی مقدم، تهران: نشر اختران.

۲۵. هاروی، دیوید (۱۳۹۲). تجربه شهری. ترجمه عارف اقوامی مقدم، تهران: نشر پژواک
۲۶. هاروی، دیوید و پاتر، سوز (۱۳۹۲). حق حضور در شهر عدالت محور، مجموعه مقالات در جستجوی شهر عدالت محور، ویراستار پیتر مارکوس و دیگران، ترجمه سعیدی رضوانی، تهران: انتشارات شهرداری تهران
27. Agnew, J.A., & Muscara, L. (2012). *Making political geography*. Second Edition, New York, Rowman & Littlefield Publishers.
 28. Cox, K.R. & Reynolds, D. (1974), *Locational approaches to power and conflict*. In K.R. Cox, D.R. Reynolds & S. Rokkan (Eds), *Locational Approaches to power and conflict*. New York, John Wiley & Son.
 29. Cox, K.R. & Nartowicz, F. (1980), *Jurisdictional fragmentation in the American metropolis: alternative perspectives*. *International journal of urban and Regional Research*, 4(2), 196-211.
 30. Dalby, Simon (2014); *Imperialism, Domination and Culture: the continued relevance of critical geopolitics*, *geopolitics journal*, January 2014, DOI: 10/1080/14650048.281
 31. Driver, Flix (2013), *Research in historical geography and in the history and philosophy of geography in the UK, 2001-2011: an overview*, *Journal of historical geography*, DOI: 10/1016
 32. Dikshit, R.d. (1982). *Political geography a contemporary perspective*. New Delhi: McGraw – Hill publishing company.
 33. Duncan, J. & Ley, D. (1982), *Structural Marxism and human geography : a critical assessment*. *Annals of the association of American Geography*, 72(1), 30-59
 34. Friedman, J. (1995), *Where we stand: A decade of world city research*, in P.L. Knox and P.J.
 35. Friedman, J. & Wolf, G. (1982), *World city formation: an agenda for research and action*, Reprinted in Neil Brenner (Eds). (2006), *The Global Cities Reader*, Routledge.
 36. Friedman, J. (1986), *The World City Hypothesis, Development And Change*, No.17, Reprinted In P. Knox And P. Taylor (Eds). (1995), *World Cities In A World System* Pp .317 -331, New York : Cambridge University Press .
 37. Friedman, J. (1995), *Where We Stand :A Decade Of World City*, In P. L. Knox And P. J. Taylor (Eds) *World Cities In A World System*, Cambridge University Press.
 38. Harvey, D. (1991), *The conditions of postmodernity*, Blackwell publishers.
 39. Gottmann, Jean, (1961), *Megalopolis: The Urbanized Northeastern Seaboard of the United States*, New York: The Twentieth Century Fund.
 40. Golledge, Reginald G. (2002), *The nature of geographic knowledge*, *Annals of the Association of American Geographers*, 92(1), 1-14
 41. Johnston, R. J. (1986), *Philosophy and Human Geography: An introduction to contemporary approaches*. Second Edition. Maryland: Edward Arnold.
 42. Rossi, U. (2010), *The capitalist city*, in R. Hutchison (ed). *El/cyclopedia if urban studiea*, Thousand Oaks, CA: SAGE.
 43. Taylor, P.J. (2008), *The geography of uneven development*. London: SAGE Publication Ltd.
 44. Sassen, Saskia, (2006), *Cities in a World Economy*; pine Forge press an Imprint of sage publications.
 45. Sandara Breux (2007), *Geopolitique et Geopolitique urbaine*, capsules 05-20.
 46. Short, John Rennie, (2007), *Liquid City: Megalopolis and the Contemporary Northeast*, Washington, DC, Resources for the Future.
 47. Soja, E.W. (1974), *A paradigm for the geographical analysis of political systems*. In K.R. Cox, D.R. Reynolds & S. Rokkan (Eds), *Locational Approaches to power and conflict*. New York, John Wiley & Son.
 48. <http://kermanurbanplanning.blogfa.com>
 49. <http://geopoliticss.blogfa.com>
 50. <https://fa.wikipedia.org>
 51. <http://za8.blogfa.com>